نسبت رأی و أثر در تفسیر البسیط واحدی و التبیان شیخ طوسی با تأکید بر مؤلفه‌های تفسیر به رأی ـ اسماعیل اسماعیلی شریف، مجید معارف، سیدمحمدعلی ایازی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ٦٨ «ویژه قرآن و حدیث»، پاییز ١٣٩٩، ص ٧٩-٩٩

نسبت رأی و أثر در تفسیر البسیط واحدی و التبیان شیخ طوسی با تأکید بر مؤلفه‌های تفسیر به رأی

اسماعیل اسماعیلی شریف*
مجید معارف**
سید محمد علی ایازی***

چکیده: در این مقاله رویکرد تفسیری واحدی نیشابوری (م.٤٦٨ ق.) مفسّر شافعی در تفسیر البسیط و شیخ طوسی (م. ٤٦٠ ق.) مفسّر شیعه در تفسیر التبیان به تفسیر به رأی بررسی می‌شود. این دو تن، از مفسّران قرن پنجم و تقریباً همزمان هستند. واحدی در این شیوه، آیات را بر اساس لغت، وجوه دلالت آن و علوم قرآنی تفسیر می‌کند. هم‌چنین در تفسیر اجتهادی خود به جمع بین تفسیر به رأی و تفسیر اثری می‌پردازد. وی در صورت تعارض، اولویت را به تفسیر اثری می‌دهد و یافته‌های تفسیر به رأی را بر اساس مستندات تفسیر اثری توجیه می‌کند. شیخ طوسی

*. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران ismaeleesharif@gmail.com
**. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) maaref@ut.ac.ir
***. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران ayazi1333@gmail.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

از روایات تفسیری چهار گونه استفاده می‌کند: استفادهٔ تفسیری، تبیین معانی واژه‌ها، تبیین اِعراب آیات، استفادهٔ کلامی. اجتهاد طوسی در این میان، جمع بین اقوال و روایات تفسیری به شیوهٔ نقد برخی از آنها بر اساس روایات و تأیید یا تقویت بعضی دیگر است. شباهت‌ها و تفاوت این دو رویکرد در مقاله تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر اثری؛ تفسیر به رأی؛ تفسیر اجتهادی؛ تفسیر البسیط؛ واحدی نیشابوری؛ شیخ طوسی؛ تفسیر التبیان؛ رویکردهای تفسیری.

۱. مقدمه و بیان مسأله

از آغاز نزول قرآن ضرورت فهم مراد خداوند و معانی آیات الهی، به عنوان یک ضرورت جدی مورد توجه مسلمانان بوده است. در این جهت علاوه بر سؤال از رسول خدا٦، ائمّهٔ اطهار؛ صحابه و تابعین بر اساس لغت و وجوه دلالت آن مانند وجوه و نظائر، معنا و مصطلح و مانند آن، برای کشف مراد آیه اقدام می‌کردند، به گونه‌ای که اینک کتاب‌های تفسیری شیعه و سنی سرشار از مباحث لغوی، ادبی و بلاغی است. گاه یافته‌های مبتنی بر این شیوه با مستنداتی که از تفسیر مأثور نقل شده بود، تعارض پیدا می‌کرد. در حل این تعارض، مفسّران شیوه‌های مختلفی را به کار می‌بستند. هدف این مقاله آن است که اوّلاً شیوه‌های واحدی و طوسی در تفسیر به رأی را بازشناسی کند و ثانیاً روش‌های آنها در حل تعارض‌های یاد شده را توضیح دهد و مقایسه کند. در این پژوهش تطبیقی روشن می‌شود که رویکرد این دو مفسر شیعه و سنی قرن پنجم، شباهت زیادی به هم دارد، همراه با تفاوت-های اندکی که در مقاله بدان اشارت می‌رود. ذیلا به طور مختصر به معرفی این دو مفسر می‌پردازیم:

۱. واحدی: علی بن احمد بن محمّد بن علی واحدی نیشابوری شافعی، مکنّی به ابوالحسن یا ابوالحسین (قفطی، ۲۲۳/۲) از اهالی نیشابور و متولّد ساوه است. (حموی؛ ۱۲/

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

۲۵۷) او در حدود هفتاد سال عمر خویش (ذهبی؛ ۳۲٤/۲) در زمره نویسندگان مهم و امامان عصر خود در ادبیات، تفسیر، حدیث، فقه و نحو در آمد. وی دانش تفسیر قرآن را از ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی فراگرفت. از آثار مهم واحدی در تفسیر؛ کتاب البسیط، در علوم قرآنی؛ اسباب النزول، در ادبیات؛ الإغراب فی علم الإعراب و شرح دیوان المتنبّی وسایر کتب وی مانند: نفی التحریف عن القرآن الشریف می‌باشد.

۲. طوسی: ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفه»، در خراسان، در سال ۳۸۵ هجری متولد شد. او از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام است و در فقه و اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تألیفات فراوان دارد. وی در سال ٤۰۸ هجری یعنی در ۲۳ سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ طوسی مدت پنج سال نزد شیخ مفید و پس از ایشان، سالیان دراز از محضر شاگرد مبرّز شیخ مفید، سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال ٤۳٦ هجری درگذشت و او دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعداً به علت یک سلسله آشوب‌ها که در نتیجه خانه و کاشانه‌اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه نجف را در آنجا تأسیس کرد و در سال ٤٦۰ هجری در همان جا درگذشت. مقبره ایشان در نجف معروف است.

شیخ طوسی مؤلف دو کتاب از کتب اساسی و مرجع چهارگانه شیعه است، به نامهای «تهذیب الأحکام» «الاستبصار» که هر دو در زمینه روایات و احادیث فقهی است. النهایة، المبسوط، الخلاف، عدة الأصول، الرجال، الفهرست، تمهید الأصول، التبیان از تألیفات مهم اوست. او به سال ٤٦۰ هجری درگذشت و در نجف اشرف

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

در خانه خویش که اکنون به نام مسجد شیخ طوسی است، به خاک سپرده شد. (نقل به تلخیص از تهرانی، مقدمهٔ التبیان، بی‌تا)

۲. جواز یا عدم جواز تفسیر به رأی

دانشمندان در این مورد اختلاف نظر دارند و به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی تفسیر به رأی را جایز نمی‌دانند و می‌گویند کسی که قرآن را به رأی خودش تفسیر کند، گناه‌کار است و به او وعدهٔ آتش داده شده است. اما برخی دیگر به جواز آن قائل شده‌اند. در ادامه برخی از دلایل قائلین هر دو گروه را به اختصار می‌آوریم.

۲-۱. دلایل قائلان به عدم جواز تفسیر به رأی

۱. مطابق آیه شریفه قرآن که می‌فرماید: «إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقرة: ۱۶۹) آنان می‌گویند که تفسیر به رأی قول بر خدا بدون علم است و قول بر خدا بدون علم حرام است پس تفسیر به رأی حرام است.

۲. مطابق روایاتی از پیامبر اکرم٦ از جمله «من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد اخطأ» و نیز «من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار» و همچنین «من قال فی القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار» (ترمذی؛ ٢٦٧/٤) تفسیر به رأی حرام است.

در مقابل گروه دیگری هستند که تفسیر به رأی را هرگاه با شروط و دانش‌های لازم انجام شود، جایز می‌شمارند.

۲-۲. دلایل قائلان به جواز تفسیر به رأی

قائلان به جواز تفسیر به رأی مانند ابوداوود و ابن نقیب برای نظر خود دلائلی می‌آورند، برای نظر خود دلائلی می‌آورند، از جمله دو دلیل زیر:

دلیل اول- تفسیر به رأی قول بر خدا بدون علم نیست، زیرا این روش تفسیری براساس ظنّ می‌باشد که نوعی از علم است، به دلیل آن که ظنّ پذیرفتن طرف راجح است و در این رابطه به این آیه شریفه: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا...» (بقرة:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

۲۸۶) استناد می‌کنند. همچنین روایتی را دلیل می‌آورند به این مضمون که وقتی پیامبر معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، از او پرسید: در میان آنان به چه چیزی حکم می‌کنی؟ معاذ به ترتیب، از قرآن و سنت رسول الله و اجتهاد به رأی خود سخن گفت و پیامبر او را تأیید کرد. (ابو داوود؛ ٤١٢/٣)

دلیل دوم - در مورد حدیث «من تکلم فی القرآن برأیه فأصاب فقد اخطأ» موافقان تفسیر به رأی می‌گویند: اگر این حدیث صحیح باشد، منظور رأیی‌ست که بدون دلیل اقامه شود. اما اگر مبتنی بر برهان باشد، تفسیر به رأی جایز است. (سیوطی؛ ٤ /۱۸۳) در این‌جا سیوطی پنج توجیه برای قبول تفسیر به رأی از ابن نقیب نقل می‌کند و منظور از تفسیر به رأی نهی شده را یکی از این موارد می‌داند:

۱) تفسیر قرآن بدون داشتن علومی که مفسر به آن نیاز دارد.

۲) ورود در تفسیر آیات متشابهی که خداوند متعال علم به آن را مخصوص خود می‌داند.

۳) تفسیر نصوص آیات قرآنی مطابق مذهب مفسر که از پیش تعیین کرده است.

٤) تفسیری که در آن مفسر بدون دلیل محکم مراد خداوند را بیان کند.

۵) تفسیر با استحسان عقلی و یا از روی هوای نفس (سیوطی؛ ١٩١/٤)

۳. برخی از شاخصه‌های روش تفسیری واحدی

واحدی بنای خود را در تفسیر بر تفسیر مأثور (آیات قرآن، کلام پیامبر، سخنان صحابه و تابعین) گذاشته است. در عین حال، علاوه بر نقل، به توجیه و ترجیح میان اقوال و روایات توجه دارد و نوآوری‌هایی در زمینه تفسیر به رأی نیز دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. افزودن وجوه و آراء جدید در تفسیر

در تفسیر آیه شریفه: «قَالَ يَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي

أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنتُمْ تَكْتُمُونَ» (البقرة: ۳۳) واحدی این پرسش را مطرح می‌کند: وقتی حضرت آدم۷ به ملائکه از آن اسماء خبر داد، آنان از کجا متوجه مطابقت اسماء با مسمّیات شدند، در حالی که قبلاً با آن‌ها آشنا نبودند. زیرا اگر اسماء را می‌دانستند آن‌ها را برمی‌شمردند و به جهل خود اعتراف نمی‌کردند، ولی آیه دلالت می‌کند که آنها درستی سخن آدم را تشخیص دادند، و اگر غیر از این بود این آیه: «أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» معنی نداشت.!

آنگاه به آن دو جواب می‌دهد که به نظر خودش پاسخ‌هایی مبتکرانه است. (واحدی؛ ۱۲۷/۱) فخر رازی می گوید: به این ترتیب، واحدی به مرحله‌ای در تأویل می‌رسد که تا آن زمان کسی بر او سبقت نگرفته بود و مفسران بعد از او نیز در تعبیراتشان از آن استفاده کرده‌اند. (فخر رازی؛ ۲۵۹/۱)

۳-۲. توجه واحدی به تحلیل و استنباط

در تفسیر البسیط قدرت واحدی بر تحلیل و استنباط آشکار می‌شود. به عنوان نمونه یک مورد ذکر می‌شود:

در تفسیر آیهٔ شریفه: «اهدِنَا الصِّرَاطَ المستَقِيمَ» (فاتحه: ٦) واحدی این پرسش را مطرح می‌کند: معنای درخواست مسلمانان از خدا که آنها را هدایت کند چیست، در حالی که آن‌ها هدایت یافته هستند؟ آنگاه چنین پاسخ می‌دهد:

۱. هر آن احتمال دارد که انسان هدایت یافته از حال معرفت به جهل درآید. با این درخواست از وقوع این اتفاق جلوگیری می‌شود.

۲. منظور از هدایت تثبیت و توفیق است.

۳. درخواست هدایت به معنای درخواست هدایت جدید است.

این درخواست و استنجاز است از آنچه خدا به آن وعده داده است: «يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ» (مائده: ١٦) (واحدی؛ ۵۲۱/۱)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

نمونه دیگر در تفسیر آیه: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتى» (بقرة: ۷۳) است که در بارهٔ قدرت خدا بر احیاء مردگان و تفاوت آن با سحر و کهانت توضیح می‌دهد. (واحدی؛ ۲۲۲/۱)

۳-۳. توجه واحدی به ذکر مناسبات بین آیات

زرکشی در فوائد علم مناسبات بین آیات چنین می‌گوید: «بدان که علم مناسبات دانش شریفی است که به آن عقول انسان‌ها احراز می‌شود و قدر و اندازه گوینده‌اش معلوم می‌گردد» (زرکشی؛ ۳۵/۱)

واحدی در مناسبت بین آیات و ارتباط بین آن‌ها در تفسیر دو آیه متوالی (بقرة ٦ و ۷) مناسبت بین این دو آیه را سببیت می‌داند. یعنی مهر زدن بر قلب‌های آن‌ها سبب ایمان نیاوردنشان می‌باشد. (واحدی؛ ٦٨/١)

۳-۴. اصول روش تفسیر به رأی و ترجیح بین آراء از نظر واحدی

واحدی برای تفسیر به رأی و ترجیح بین آراء، مبانی و اصولی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۴-۱. تمایز بین تفسیر و تأویل

از نظر واحدی فرق بین تفسیر و تأویل آن است که تفسیر؛ دانش نزول آیه، شأن نزول، داستان آیه و اسباب نزول است. مردم در این دانش‌ها نیازمند سماع هستند، اما تأویل آسان‌تر است، زیرا به معنای بازگشت دادن آیه به معنای دیگری است که احتمال آن وجود دارد. در این صورت فهم تأویل بر دانشمندان میسر است، در صورتی که این تأویل موافق کتاب و سنت باشد. نمونهٔ آن، تأویل «ما يَدَّعُونَ» (یس: ۵۷) به «ما يَتَمَنَّون» است که از ابوعبیده و ابن قتیبه نقل می‌کند؛ سپس واحدی به عنوان نقد و ترجیح می‌گوید: حقیقت تفسیر این آیه همان است که زجاج گفته یعنی آن چه اهل بهشت ادّعا می‌کنند در اختیار آن‌هاست، زیرا ادّعا در باب افتعال

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

است از مصدر دعاء. پس يَدَّعُونَ يعنى يَدعُونَ» (واحدى؛ ۱۳۷/۷)

۳-۴-۲. تمایز بین تفسیر و معنا

واحدی بین تفسیر و معنا تفاوت قائل می‌شود، به گونه‌ای که در مثال زیر توضیح داده شده است:

در تفسیر این آیه شریفه: «وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ» (فصلت: ۲۲) چنین می‌گوید: «وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ» یعنی: وَ مَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ مِن ذلک، زیرا شما آن را گمان نمی‌کنید پس (مِن) حذف شده و این نشانه توبیخ آنان است. مجاهد می‌گوید: یعنی ما کنتم تتّقون ذلك. قتادة می‌گوید: ما کنتم تَظُنُّون». واحدی ادامه می‌دهد: «هر دوی این‌ها معنای آیه است ولی تفسیر آیه نیست. تفسیر آیه آن است که سدّی گفته: وما کنتم تَستَخِفُّون». در اینجا می‌بینیم تفسیری که واحدی آن را ترجیح داده آن است که لفظ در لغت با بهره‌گیری از سیاق با آن تطبیق می‌کند و این تفسیر را راغب نیز در مفرداتش تأیید می‌کند: الاستتار یعنی الاختفاء «وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ». جالب آن که نظر راغب و واحدی در مورد این آیه یکی است. به این ترتیب، اثر تفاوت بین تفسیر و معنی که واحدی بعضی از اقوال را بر برخی دیگر ترجیح می‌دهد معلوم می‌شود. (واحدی؛ ۲۸۱/۷)

۳-۴-۳. روش واحدی در تأویل

واحدی در تفسیر این آیه شریفه: «وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (نحل: ۱۲۲) چند قول در مورد معنای حسنه می‌آورد و می‌افزاید: «این اقوال به هم نزدیک است و به طور خلاصه به نبوت برمی‌گردد که خداوند آن را در دنیا به اطاعت از خودش و جلب رضایتش و اخلاص در عبادت می‌داند. (واحدی، ٤٧٤/٤)

۳-۴-۴. استناد واحدی به کتاب و سنت در تقویت آراء و ترجیح بین آن‌ها

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

واحدی در تفسیرش ابتدا روایات را نقل می‌کند، سپس در توجیه آراء و تقویت آن‌ها و ترجیح برخی بر بعضی دیگر به روایات تفسیری استناد می‌کند. برای مثال در تفسیر این آیه شریفه: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (یونس: ۳۹) سخن ابن کیسان را با قول دیگر مقایسه می‌کند و سخن دوم را با دلیل خود بر می‌گزینند. (واحدی؛ ۲۹/٤)

۳-۵. استناد واحدی به لغت و نحو

واحدی بر اساس علوم ادبی به نقد آراء مفسران صحابی و تابعی می‌پردازد. مثلاً در تفسیر آیه شریفه: «لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (نحل: ٦٠) سخن ابن عباس و کلبی و قتاده و تفسیر برخی اهل لغت را رد می‌کند، و قول مختار خود را توضیح می‌دهد. (واحدی؛ ٤/ ٥٠٦)

۳-۶. اولویت حمل آیه بر حقیقت نسبت به حمل آیه بر مجاز

در نظر واحدی حمل آیه بر حقیقت نسبت به حمل آیه بر مجاز اولی است، البته در صورتی که حمل معنا بر حقیقت ممکن باشد.

به عنوان مثال در مورد آیه شریفهٔ: «لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ... » (حشر: ۲۱) واحدی می‌گوید: «این آیه دلالت می‌کند که اگر قرآن بر کوه نازل شود کوه عاقل می‌گردد، زیرا در قرآن امر و نهی وجود دارد و کسی که عقل ندارد، مورد امر و نهی قرار نمی‌گیرد. گفته‌اند که خشیت در لفظ به سنگ برمی‌گردد، ولی در معنا به کسی که به سنگ نگاه می‌کند، برمی‌گردد؛ زیرا خداوند متعال سنگ را فرود می‌آورد تا برای ناظر نشان‌دهندهٔ قدرت الهی شود. به این ترتیب شخص ناظر خشیت پیدا می‌کند و از آن‌جایی که این خشیت به سبب سنگ بوده است، به طور مجازی به سنگ نسبت داده می‌شود.» (واحدی؛ ۷٤/۳)

۳-۷. عامّ بودن آیه در صورت نداشتن دلیل بر تخصیص

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

در نظر واحدی هنگامی که دلیلی بر تخصیص نداریم، باید قائل به عام بودن آیه شویم. به عنوان مثال واحدی در تفسیر این آیه شریفه: «... وَمَن تَطَوَّعَ خَيرًا فَإِنَّ اللَّهَ شاكِرٌ عَليمٌ» (بقره: ۱۵۸) پس از نقل چند رأی، نظر حسن را می‌پسندد که گوید: «وَمَن تَطَوَّعَ خَيرًا» منظور تمام دین است، به این معنا که کسی تمام کارهای غیر واجب را از طواف و نماز و زکات انجام دهد و این نوعی از انواع طاعات الهی‌ست. (واحدی می‌افزاید:) این سخن بهترین اقوال است، زیرا آیه «وَمَن تَطَوَّعَ خَيرًا» دلالت بر عموم می‌کند.» (واحدی؛ ۳۵۰/۱)

۳-۸ . تفسیر براساس سیاق قرآنی

سیاق در دیدگاه واحدی یکی از مبانی تفسیر به حساب می‌آید. وی در تفسیر «لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ... » (رعد: ١٤) قول مختار را بر اساس سیاق آیات، به تفصیل، توضیح می‌دهد. (واحدی؛ ٣٣٩/٤)

۳-۹. اولویت موارد بی‌نیاز از تقدیر بر موارد نیازمند به تقدیر

از نظر واحدی آن‌چه نیاز به تقدیر ندارد، اولی بر آن چیزی ست که نیاز به تقدیر دارد. او بر مبنای این قاعده سخن ابن عباس را ذیل این آیه برگزیده و توضیح داده است. (واحدی؛ ۵۲۲/۱)

۳-۱۰. جمع بین تفسیر اثری و تفسیر به رأی در البسیط

روش واحدی تفسیر اجتهادی بر مبنای ترکیب میان تفسیر اثری و تفسیر به رای می‌باشد. وی استفاده از این روش در کشف معانی آیات را موجب کمال بخشی بین روایت و درایت در تفسیر قرآن می‌داند. واحدی استفاده حقیقی از تفسیر اثری را بدون درایت و توجیه و دلالت این آثار و روایت و فهم تطابق یا تعارض میان آن‌ها سودمند نمی‌داند. از این‌جاست که به شاخص‌هایی برای دسترسی به اثرات درست این روایات می‌رسد، مانند: نظر و رأی مفسر برای تشخیص آثار، فهم وجوه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

آن‌ها، تبیین مبهمات، برطرف کردن موانع فهم آن روایات و سپس ترجیح بین آن‌ها در نقد علمی صحیح مطابق قواعد علمی. به بیان دیگر تفسیر به رأی در خدمت تفسیر اثری قرار می‌گیرد و این‌چنین ایفای نقش می‌کند که در فهم و توجیه آن کمک می‌رساند. (بنگرید: واحدی؛ ۱/مقدمه) او برای این کار، از برخی از روش‌ها بهره می‌گیرد که برای رعایت اختصار، فقط به روش مربوط و منبع آن در تفسیرش اشاره می‌شود:

۳-۱۰-۱. استفاده از کتابهای اهل رأی و اصحاب معانی در کنار نوشته‌های مفسّران

به عنوان مثال واحدی ذیل آیهٔ شریفه: «قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ» (حجر: ۷۰) می‌گوید: «کلبی و بیشتر مفسران می‌گویند: معنای آیه این است که: أَوَلَمْ نَنْهَكَ أن تُضيفَ أحداً مِنَ الْعَالَمِينَ؟ از طرفی زجّاج در معنای این آیه می‌گوید: أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَن ضيافَه الْعَالَمِينَ؟ و همچنین مفضل می‌گوید: أَوَلَمْ نَنْهَكَ أن يدخُلَ أحَدٌ بَيتَكَ لِأنا نُريدُ مِنهُم الفاحِشَه؟. واحدی آنگاه این اقوال را چنین دسته‌بندی می‌کند: «سخن کلبی تفسیر آیه است، سخن زجاج توجیه کلام و سخن مفضل معنای آیه». (واحدی؛ ۶۲۹/۱۲)

۳-۱۰-۲. ضرورت جمع بین اثر و رأی

واحدی در تفسیر آیه شریفه «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (آل عمران: ۳۷) در تفسیر البسیط می‌گوید: «عطاء از ابن عباس روایت می‌کند که خدا اراده می‌کند که اموال یهود قریظه و نضیر، بی‌حساب و بدون جنگ و به ساده‌ترین شکل و آسان‌ترین راه به دست شما برسد.» واحدی پس از نقل قول از ضحاک و مقاتل چنین می‌گوید: «این اقوال مفسران بود. اصحاب معانی نیز در این مورد اقوالی دارند. از جمله این که می‌گویند آنچه خدا به بنده اعطاء می‌کند بر دو نوع است: یکی آنکه بنده به سبب عملش مستحق آن روزی است. دیگر آنکه خداوند از فضلش ابتداً بدون

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

استحقاق روزی می‌دهد، مانند آیه «لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (فاطر:۳۰) یا این آیه: «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» یعنی خدا به بندگان بدون محاسبهٔ عمل تفضل می‌کند». (واحدی؛ ٤/ ١٠٨-١١٠)

۳-۱۰-۳. تقدّم اثر بر رأی در تفسیر

واحدی در تفسیر آیه شریفه «اهدِنَا الصِّرَاطَ المستَقِيمَ» (فاتحه: ٦) می‌نویسد: «در تفسیر صراط مستقیم، علی و ابن مسعود از پیامبر روایت می‌کنند که: صراط مستقیم کتاب الله است. جابر و مقاتل می‌گویند که منظور از صراط مستقیم اسلام است و أبوالعالیه ریاحی می‌گوید که آن طریقه رسول الله و دو صحابه بعد از او ابوبکر و عمر است. بکر المزنی می‌گوید: پیامبر را در خواب دیدم و از او دربارهٔ صراط مستقیم سؤال کردم. فرمودند: منظور، سنت من و سنت خلفاء راشدین است. اهل معانی می‌گویند: صراط مستقیم، دین و حق می‌باشند، زیرا هدف مطلوب که رضایت خدا و خلود در بهشت ابدی است، در این دو می‌باشد.» (واحدی؛۱/۵۲۸ -۵۳۰)

در این نصّ تفسیری می‌بینیم که واحدی در تفسیرش، ابتدا بین حدیث نبوی و تفسیر جابر که از صحابه بود و ابوعالیه و مزنی که از تابعین بودند، جمع می‌کند؛ سپس اقوال این‌ها را با رأی ادبا جمع می‌کند تا سرّ تعبیر از دین یا حق به صراط مستقیم را تبیین نماید. واحدی همین شیوه را ذیل آیهٔ: «إنَّ الذين يخشون ربّهم بِالغَيبِ...» (ملک: ۱۲) نیز به کار می‌برد. (بنگرید: واحدی؛ ۵۱/۲۲)

۴. برخی از شاخصه‌های روش تفسیری طوسی

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر التبیان می‌نویسد: «در تفسیر قرآن باید به دلیل صحیح عقلی و نقلی (خبر متواتر یا اجماع) رجوع نمود؛ خبر واحد در تفسیر پذیرفته نیست به خصوص در مواردی که در آن علم لازم است». (طوسی؛ ٦/١)

وی در بخشی دیگر از مقدمه التبیان به دو دسته از روایات که به درستی فهمیده

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

نشده و نیاز به تحلیل و تبیین دارند اشاره می‌کند؛ دسته نخست، روایاتی که تفسیر قرآن را جز با روایت صحیح از پیامبر٦ و ائمه: جائز نمی‌داند؛ و دسته دوم، روایاتی که از تفسیر به رأی نهی نموده است. شیخ طوسی برای تبیین این روایات و استدلال بر قابل فهم بودن ظاهر قرآن به آیات و روایات متعددی استناد کرده است که به تفکیک بیان می‌کنیم:

الف) طوسی با این آیات استناد می‌کند برای این مدّعا که توصیف قرآن به این اوصاف، با توقّف فهم آن بر تفسیر اهل بیت: منافات دارد: «إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا» (الزخرف: ٤٣)، «بِلِسانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء: ١٩٥)، «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسانِ قَوْمِهِ» (ابراهیم: ٤)، «تبیانا کل شیء» (نحل: ٨٩)، «ما فَرَّطْنا فِي الْكِتابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام: ٣٨)

ب) وی بر مبنای آیه: «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (النساء: ٨٢) مدح قرآن، از گروهی را که به استخراج معانی قرآن می‌پردازند، بیان می‌دارد.

ج) با استناد به آیه: «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها» (محمد: ٢٤) گروهی را که در قرآن تدبر نمی‌کنند، نکوهش می‌کند.

د) بر اساس حدیث ثقلین حجیت هر یک از قرآن و عترت را بیان می‌دارد، زیرا چیزی که حجت است باید قابل فهم باشد.

ایشان در پایان استدلال، با توجه به تمام این شواهد، حکم به متروک بودن ظواهر روایات مورد بحث کرده است. (تبیان: ٤/١ - ٥)

باید دانست که سنت در نزد شیعیان دوازده امامی، شامل قول و فعل و تقریر معصوم است و معصوم شامل پیامبر و دوازده امام می‌شود، لذا شیخ طوسی به دلیل حدیث ثقلین، امامان معصوم را همانند قرآن حجّت می‌داند. (همان)

طوسی در ادامه این بحث، معانی قرآن را به چهار بخش تقسیم نموده و با این تقسیم‌بندی جامع، محدوده ضرورت بهره‌گیری و استفاده از روایات در تفسیر را

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

تا حدود زیادی مشخص می‌کند.

۱. بخشی که علم آن به خداوند اختصاص داشته و کسی نباید در شناخت آن‌ها به تکلّف در گفتار و کاوش بپردازد. مانند آیه: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ: إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ» (اعراف: ۱۸۶) و «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ ...» (لقمان: ۳٤)

۲. آیاتی که ظاهرشان، مطابق با معنای آن‌ها است و آگاهی به لغت در شناخت معنای آیه کفایت می‌کند، مانند آیه: «وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱) و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (توحید: ۱)

۳. آیاتی که اجمال دارد و ظاهرشان مراد تفصیلی آیه را نمایان نمی‌سازد. مانند آیات: «أَقِيمُوا الصَّلاةَ، وَ آتُوا الزَّكاةَ» (البقرة، ٤۳ و ۸۳ و ۱۱۰ و النساء، ۷٦ و الحج، ۷۸ و النور، ٥٦ و المجادلة، ۱۳ و المزمل، ۲)، «وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران، ۹۱)، «وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصادِهِ» (انعام: ۱٤۱) و «فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (معارج: ۲۳). شیخ طوسی تفصیل این دسته از آیات را تنها با روایات ممکن می‌داند و اظهار نظر در مورد تفصیل این آیات را جز از این طریق صحیح نمی‌داند.

٤. آیاتی که الفاظ آن‌ها مشترک بین دو یا چند معنا است و هر یک از این احتمالات ممکن است صحیح باشد. در این قسم، اگر روایتی از معصومان باشد یکی از احتمالات بر طبق روایت برگزیده خواهد شد، در غیر این صورت صرفاً به ارائه احتمالات ممکنه اکتفا می‌شود. ولی اگر دلیلی بر اراده شدن یک معنا دلالت کند می‌توان گفت که همان معنا مورد نظر آیه می‌باشد. (طوسی؛ ۵/۱ - ٦)

طبق این تقسیم‌بندی، لزوم بهره‌گیری از روایات از دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر، در قسم سوم و گاهی در قسم چهارم وجود دارد. گرچه ایشان نسبت به حضور روایات در تفسیر آیات قسم نخست و دوم موضع سلبی اتخاذ نکرده و در ذیل بسیاری از این گونه آیات از روایات استفاده شده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

۴-۱. روش جمع بین تفسیر أثری و تفسیر به رأی در تبیان

۴-۱-۱. استفاده تفسیری از روایات

وی در این قسم از روایات در تبیین مفاد آیات، تأیید و یا تقویت اقوال تفسیری و تبیین قصص بهره گرفته است. در ادامه نمونه‌هایی از این موارد را بررسی می‌کنیم:

۴-۱-۲. تبیین مفاد آیات

طوسی ذیل آیه: «الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حقّ عبادته» (البقره: ۱۲۱) پس از بیان قول ابن عباس در معنای «یتلونه حقّ تلاوته» روایت امام صادق۷ را در تفسیر آیه می‌آورد: از ابوعبدالله۷ روایت شده که: حق تلاوت، توقف کردن هنگام ذکر بهشت و جهنّم است به این نحو که از خداوند طلب بهشت کرده و از جهنم به خدا پناه ببرد. (طوسی؛ ٤٤١/١ -٤٤٢)

۴-۱-۳. تبیین قصص

در توضیح معنای تنور در فقره آیه: «فارَ التَّنّور» (هود: ٤٠) که مربوط به جریان طوفان نوح می‌باشد، چند قول ذکر می‌کند. یکی از این اقوال، مقصود از التَّنّور را «تَنَوُّر الصبح» می‌داند که از امام علی۷ نقل شده است. (طوسی؛ ٤٨٦/٥)

۴-۱-۴. تبیین معانی واژه‌ها

یکی از پژوهشگران می‌نویسد: «در زمینهٔ تاریخ استناد به حدیث در علوم ادبی، باید گفت: ادیبان متقدم در صرف و نحو، کمتر به احادیث نبوی استناد می‌کردند، با اینکه در دیگر علوم ادبی این استناد بیشتر بود. خلیل بن احمد (م ۱۷۵)، سیبویه (م ۱۸۰)، فرّاء (م ۲۰۷) و ابن خالویه (م ۳۷۰) در این گروه به شمار می‌روند. (بنگرید: موقف النُحاة من الاحتجاج بالحدیث الشریف، ص ٤٢-١٨٩) در سده‌های هفتم تا دوازدهم

دانشوران دیگر را در همین گروه می‌بینیم، مانند: ابوالبقاء عکبری (م ٦١٦)، ابن حاجب (م ٦٤٦)، رضی استرآبادی (م ٦٨٨)، ابن هشام (م ٧٦٢)، سیوطی (م ٩١١) و ابن ابی الطیب فاسی (م ١١٧٠). (بنگرید: النحویون و الحدیث الشریف، ص ٦٥–١٣٠؛ موقف النحاة من الحدیث الشریف، ص٢٢٦–٢٣٣)

البته گروهی از دانشوران علوم ادبی با این رویکرد مخالفت کرده‌اند. سیوطی دو دلیل آنها را نقل می‌کند. (الاقتراح فی اصول النحو، ص ٤٤– ٤٥) به این دو دلیل نیز پاسخ داده شده که تفصیل کلام، موکول به محلّ خود می‌باشد.» (شوندی، العربیة العلویة، سفینه، شماره ٦٦؛ نیز ر. ک. عطار، ما أخلّت به المعاجم اللغویة فی نهج البلاغة، سفینه، شماره ٦٢)

شیخ طوسی را باید در شمار دانشورانی دانست که استناد به حدیث را برای تبیین معنای واژه‌ها می‌پذیرند. وی در این زمینه گام‌هایی در تبیان برداشته است، از جمله:

الف. در تفسیر آیه: «الیومَ تُجزَونَ عذابَ الهونِ» (الانعام: ٩٣) روایتی از امام باقر۷ نقل می‌کند که ایشان «عذابَ الهونِ» را به عطش تفسیر کرده‌اند. (همو؛ ٢٠٤/٤)

ب. در معنای «العفو» بعد از آن که سه قول از مفسرین نقل می‌کند دو روایت از معصومین در این موضوع نقل می‌کند:

الف) از امام باقر۷ نقل شده است: «انَّ العفو ما فضل عن قوت السنة»

ب) از امام صادق۷ روایت شده است: «انَّ العفو هیهنا الوسط» (طوسی؛ ٢١٤/٢)

ج. در معنای لغت "الإعسار" در ذیل آیه: «و ان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة و أن تصدِّقوا خیرٌ لکم ان کنتم تعلمون» (البقرة:٢٨٠)

از امام صادق۷ حدیثی نقل می‌کند به این مضمون که إعسار در حالتی است که فرد در آمدی مازاد بر قوت معتدل خود و خانواده‌اش نداشته باشد. (طوسی؛ ٣٦٩/٢)

۴-۱-۵. تبیین اعراب آیات

آیهٔ «وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ» (النساء: ١) را بر اساس روایت امام باقر۷ به

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

صورت «و اتقوا الارحام أن تقطعوها» تفسیر می‌کند. (همو؛ ۱۰۰/۳)

۴-۱-۶. تأیید و یا تقویت اقوال تفسیری

یعنی اقتباس‌های مضمونی و غیرمستقیم شیخ طوسی از احادیث، با اشاره به اینکه این معنا از اهل بیت است. مانند بیان طوسی ذیل آیهٔ «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائده، ٦) که با استفاده از حدیث امیرالمؤمنین۷ بیان شده است. (طوسی؛ ٤٥٨/٣)

۴-۱-۷. نقد اقوال تفسیری با روایات

مانند نقد قول جبائی ذیل آیهٔ «لَوْ لا كِتابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فيما أَخَذْتُمْ عَذابٌ عَظيم» (الانفال: ٦٨) را دالّ بر معصیت پیامبر آورده و سپس بر اساس دو حدیث نبوی آن را ردّ می‌کند. (طوسی؛ ٥ /١٥٧ -١٥٨) مشابه آن را ذیل آیهٔ مربوط به حضرت داوود۷ در ردّ اتّهام سخیفی که در برخی تفاسیر به ایشان زده شده، می‌یابیم که بر مبنای حدیث امیرالمؤمنین۷ به آن پاسخ می‌گوید. (همو؛ ٨ /٥٥٥)

۴-۱-۸. نقد روایت با روایت

نقد روایت با روایت، بررسی دراية الحديثی در ترجیح حدیثی بر حدیث دیگر است که طوسی بارها با رویکرد اجتهادی در پیش گرفته است. برای نمونه ذیل آیهٔ «استغفر لهم ...» (توبه، ٨٠) حدیث «والله لأزيدنّ على السبعين» را بر اساس حدیث دیگر، خبر واحد و غیر قابل اعتماد می‌داند. (طوسی؛ ٢٦٨/٥)

همین گونه ذیل آیهٔ وضو (المائده: ٦) خبر جواز مسح بر کفش‌ها را خبر واحد و مخالف قرآن و حدیث معتبر دیگر می‌شمارد. (طوسی؛ ٤٥٧/٣)

۴-۱-۹. استفاده از روایات در مباحث کلامی

طوسی در تفسیر تبیان در زمینهٔ دفاع از عقاید شیعی بسیار کوشیده و ذیل آیات

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

مختلف آموزه‌های شیعه را بر اساس عقل و نقل و قرآن ثابت کرده است. از جمله: ذیل آیهٔ اولی الامر (نساء: ۵۹) (طوسی؛ ۲۳۶/۳)؛ آیهٔ ولایت (المائده: ۵۵) (همو؛ ۵۵۹/۳) و آیهٔ تطهیر. (احزاب: ۳۳) (همو؛ ۸ /۳۳۹)

۴-۱-۱۰. تبیین حکم شرعی بر اساس حدیث

طوسی انفال را در آیه انفال (انفال: ۱) براساس حدیث امام باقر و امام صادق۸ به غنیمت‌هایی می‌داند که بدون جنگ از دارالحرب گرفته شو. (طوسی؛ ۷۱/۵)

نمونه‌های دیگر از این رویکرد چنین است:

در بیان جواز اکل طعام حرام در هنگام احتمال هلاکت (طوسی؛ ٤٣٨/٣)، برخی از احکام زنا. (طوسی؛ ٣٦١/٧)

۴-۱-۱۱. شناخت اسباب النزول بر اساس حدیث

نمونه آن استناد به حدیث امام باقر و امام صادق۸ است که نزول آیه انفاق (البقرة: ٢٧٤) را در شأن امیرالمؤمنین۸ دانسته‌اند. (طوسی؛ ۳۵۷/۲)

۴-۲. ارزیابی روایات در التبیان

این مبحث را در دو بخش پی می‌گیریم:

۴-۲-۱. ارزیابی روایات امامان معصوم

غالب روایاتی که شیخ در تبیان بدانها استناد می‌کند، بدون ذکر سند است، شاید بدان روی که او کتاب خود را کتاب حدیثی نمی‌داند و نیازی به ذکر سند نمی‌بیند، یا از آن جهت که سند آنها را خود در کتابهای دیگرش و دیگر محدثان در کتابهایشان آورده‌اند، یا برای اینکه حجم کتاب با نقل اسانید زیاد نشود. از سوی دیگر، ارزیابی احادیث بر مبنای محتوا و متن حدیث است نه سند آن. شاید این نیز دلیل دیگر بار عدم اِسناد حدیث باشد. به هر حال، ارزیابی روایات در تبیان جایگاه خاصّی دارد. شیخ در این ارزیابی گاهی به قبول روایت (طوسی؛ ۵۵۹/۳)، گاه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

به ردّ مطلق حدیث (همو؛ ۲۸/۵)، گاه به حکمی بینابین می‌رسد. (همو؛ ۲۹۳/۲)

۴-۲-۲. ارزیابی اقوال صحابه و تابعین

شیخ طوسی به نقل اقوال صحابه و تابعین اکتفاء نمی‌کند، بلکه در مواضع تعارض آن‌ها دست به ترجیح یکی از اقوال می‌زند مانند مراد از کلمه شهداء در آیه «و ادعوا شهداءکم من دون الله» (البقره: ۲۳) که در اینجا نظر ابن عباس را بر نظر مجاهد و ابن جریح ترجیح می‌دهد. (طوسی؛ ۱۰۵/۱)

گاهی شیخ طوسی تمام اقوال صحابه و تابعین را که ذیل آیه‌ای رسیده با استدلال عقلی و قرآنی ردّ می‌کند مانند آنچه ذیل آیه٦ بقره آورده است. (طوسی؛ ۱۰/۱)

در این گونه موارد نظر طوسی عمدتاً بر نقد متن اقوال است نه سند آن‌ها. با این همه گاهی به طریق نقل نیز توجه می‌کند مانند طریق ضحاک بن مزاحم از ابن عباس که شیخ آن را ضعیف، متروک و منقطع می‌داند. (طوسی؛ ۳۲۲/۲)

۵. نتیجه‌گیری

در باره جواز و عدم جواز تفسیر به رأی دو رویکرد موجود است که واحدی نظریه جواز را پذیرفته است. شیوه او در باب تفسیر به رأی آن است که آیات را بر اساس لغت و وجوه دلالت آن و علوم قرآنی تفسیر می‌کند. از سوی دیگر تفسیر مأثور در نظر واحدی جایگاه مهمی دارد. لذا در صورت تعارض اولویت را به تفسیر اثری می‌دهد و یافته‌های تفسیر به رأی را بر اساس مستندات تفسیر اثری توجیه می‌کند.

شیخ طوسی نیز رویکردی در تفسیر دارد که بخش عمده‌ای از آن با رویکرد واحدی شباهت دارد. البته به دلیل خاستگاه کلامی و عقیدتی خود طبیعی است که بر خلاف نظر واحدی احادیث امامان معصوم را همانند حدیث پیامبر حجت بداند.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

ولی در نظر هر دو مفسر با وجود اولویت تفسیر مأثور، تفسیر به رأی یعنی تفسیر اجتهادی نیز جایگاه خود را به ویژه در اعتبارسنجی کلمات مأثور یا ترجیح بعضی از آن‌ها بر برخی دیگر دارد.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن ابی یعقوب، احمد(۱۹۷٤). *تاریخ الیعقوبی*. نجف: حیدریة.

ابن سعد (بی‌تا). *طبقات الکبری*، بیروت: دار الصادر، دار بیروت.

ابن خلّکان (بی‌تا). *وفیات الأعیان*، بیروت: دار صادر.

ابن رافع، احمد (۱۹۷٤). *تاریخ یعقوبی*، نجف: حیدریة.

ابن ندیم، *الفهرست* (۱۹۸۸). تهران: دار المیسرة.

ابوداود، سلیمان(۲۰۰۵). *سنن*، بیروت: دارالفکر.

بلاذری، احمد بن یحیی(۱۹۸۸). *فتوح البلدان*، بیروت: دار المکتبة الهلال.

ترمذی، محمد(بی تا). *سنن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تهرانی، آقا بزرگ(۱٤۰۳). *الذریعه*، بیروت: دار الاضواء.

جعفر، خضیر (۱٤۱٦ق.) تفسیر القرآن بالسنة عند الشیخ الطوسی. قضایا اسلامیة معاصرة، العدد الثانی، ص۱۲۱–۱٤۸.

جندی، عبدالحلیم (بی‌تا). *الإمام الشافعی*. بیروت: دار المعارف.

الحموی، یاقوت (۱۹۹۳ م.). *معجم الأدباء*، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.

ذهبی، شمس الدین (۱۳۷۳). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: موسسه الرساله.

زرکشی، بدرالدین (بی‌تا). *البرهان*، بیروت: المکتبة العصریة.

زنگنه، ابراهیم (۱۳۷٦ ش.). *شهرستان نیشابور و مهم‌ترین وقایع تاریخی آن*، مشکوة، شماره ٥٤ – ٥٥، بهار و تابستان.

سفینه، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۲، سرمقاله.

سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۸۷). *اتقان*، قم: ذوی القربی.

سیوطی، عبدالرحمن (بی‌تا). *طبقات المفسّرین*، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمّد علی بیضون.

شوندی، وحید (۱۳۹۹). العربیة العلویة و اللغة المرویة، سفینه ٦٦ ص ۱۹۰–۱۹۸.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
عبّاسی، مهرداد (۱۳۸٦). *ابواسحاق ثعلبی و روش وی در تفسیر قرآن*، پایان نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
العطار، قیس (۱۳۹۸). ما أخلّت به المعجمات اللغوية، سفينه ٦٢ ص ۱۸۲-۱۹۳.
فخر رازی، محمد (۱٤۱۱). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
قفطی، جمال الدین (۱٤۲٤). *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، بیروت: مکتبه عنصریة.
گرایلی، فریدون (۱۳۵۷). *نیشابور شهر فیروزه*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷). *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
مجلسی، محمّد باقر (۱٤۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
المرعشی النجفی، السید شهاب الدین (۱٤۲٦). *موسوعة الامامة فی نصوص اهل السنة*، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی.
مقدسی، محمّد بن احمد (۱۹۸۷). *احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
موسوی خوانساری، سید محمد باقر (۱۳۹۲). *روضات الجنّات*، قم: اسماعیلیان.
واحدی، علی بن احمد (۱٤۳۰). *البسیط*، ریاض: جامعة الامام محمد بن سعود.
همامی، عباس؛ خلیلی آشتیانی، سمیه (۱۳۹۵ ش.). نحوهٔ استفادهٔ شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان. پژوهش نامهٔ قرآن و حدیث، شماره ۱۹، ص ۱-۲۱.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.5.6]